

فصل نامه تخصصی سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی - پژوهشی

سال ۱۱ - شماره ۲ - تابستان ۱۳۹۷ - شماره پیاپی ۴۰

بررسی و مقایسه ویژگیهای سبکی و شگردهای خاص بیهقی و فردوسی در

توصیف آیین خلعت بخشی

(ص ۲۹۸ - ۲۷۷)

معصومه مرزبان^۱، محمدرضا قاری^۲

تاریخ دریافت: زمستان ۱۳۹۵

تاریخ پذیرش بهار ۱۳۹۶

چکیده

خلعت به جامه و چیزی همانند آن گفته میشود که پادشاهان و بزرگان به افراد منتخب و برگزیده می بخشیدند و آیین خلعت بخشی به عنوان یکی از رسوم مهم درباری در تاریخ بیهقی و شاهنامه با شگردهایی خاص از جمله توصیف، معرفی گردیده است. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که بیهقی و فردوسی، به وسیله کدام یک از ویژگیهای سبکی توانسته اند توصیفات از این رسم ارائه کنند به همین جهت این مقاله پس از معرفی کوتاهی از آیین و تاریخچه آن در مقدمه، به بررسی ترندهای سبکی در توصیفهای مربوط به آن پرداخته و مشخص کرده که بیهقی و فردوسی در این توصیفهای دقیق بر کدام یک از خصوصیات سبکی، برای بیان هرچه بهتر، تأکید کرده اند و در این زمینه چه تفاوتها و شباهتهایی با یکدیگر دارند و همچنین، آشکار نموده است که در این دو اثر علاوه بر ویژگیهای مشترکی همچون به کارگیری انواع مختلف صفت و قید، خصوصیات منحصر بفرد و متمایز دیگری نیز وجود دارد. مانند بهره گیری از لغات و اصطلاحات عربی، بیان ویژگیهای پایدار شخصیتها و ذکر تاریخ برگزاری آیین خلعت بخشی در تاریخ بیهقی و یا انعکاس شادی حصل از دریافت خلعت و به کارگیری گسترده از صنعت مبالغه برای توصیف هدایا و یا شخصیت گیرندگان خلعت در شاهنامه.

کلمات کلیدی: خلعت بخشی، رسوم درباری، ویژگیهای سبکی، توصیف

^۱ - دانشجوی دوره دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک (masoumehmarzban98@gmail.com)

^۲ - دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک (mr-ghari@iau-arak.ac.ir@gmail.com)

۱- مقدمه

واژه خلعت در لغت به هدیه‌ای گفته می‌شود که پادشاهان و بزرگان در گذشته به مناسبت‌های مختلف به اشخاص خاص و برگزیده می‌دادند. این هدایا «جزئی از لوازم تشریفاتی مقامات و مناصب بود» (اصطلاحات دیوانی، انوری: ص ۳۷) و معمولاً به افرادی که شغل جدیدی در دربار و دیوان به دست می‌آوردند، داده می‌شد که برای این اشخاص، نشانه شکوه و عظمت بود.

هدیه دادن از جمله اموری است که در تمام دنیا به ویژه ایران، سابقه و پیشینه‌ای طولانی دارد. «خلعت بخشیدن به عنوان قدردانی، در نزد شرقیان، رسمی بسیار کهن است و نخستین کس از امیران مسلمان که این رسم را معمول داشت، هارون‌الرشید بود» (فرهنگ البسۀ مسلمانان، دزی: ص ۱۱). در ایران پیش از اسلام نیز همچون دوره‌هایی مانند هخامنشیان و ساسانیان، این رسم رواج داشت و پادشاهان در این دوران، بر اساس باورها و اعتقادات دینی خویش در طول سال و به عنوان مختلف، خلعت‌های فراوانی را به آتشکده‌ها که مکان‌های مقدسی برای آنان به شمار می‌آمد، تقدیم می‌کردند؛ زیرا «اصل و اساس دین هخامنشیان، پرستش آتش بود» (آیین مغان، رضی: ص ۵۵). به همین علت آنان سعی می‌کردند با اهدای هدیه، آتش شعله‌ور در آتشکده‌ها را همواره روشن و فروزان نگاه دارند. رسم خلعت‌بخشی در جشنهایی مانند عید نوروز نیز از سابقه و پیشینه بسیاری برخوردار است، به گونه‌ای که در دوره پیش از اسلام، همزمان با فرا رسیدن بهار، «رسم شاهان ساسانی این بود که به سرداران، لباسهای بهاری و تابستانی خلعت می‌دادند» (تمدن اسلامی در قرن چهارم، متز: ص ۴۶۵).

از سویی، چگونگی توصیف آیین خلعت‌بخشی در کتاب تاریخ بیهقی و شاهنامه، قابل بررسی و تحلیل است. به علاوه اینکه خالقان این آثار در بیان و به تصویر کشیدن این آیین دیرینه، از ویژگیها و شگردهای خاصی بهره جستند و از توصیف‌های گوناگون و روش‌های مختلفی استفاده کرده‌اند و این رویداد بسیار مهم را به وسیله ترفندهای ادبی و زبانی به نمایش گذارده‌اند که این موضوع، پرسش اصلی پژوهش حاضر بوده و نیز، بررسی میزان توانایی صاحبان آثار یاد شده در خلق توصیفات مربوط به آیین خلعت‌بخشی، هدف اصلی این مقاله است.

۲- اهمیت و ضرورت تحقیق

بررسی آیین‌های کهن و شیوه بیان این رسوم در متون پیشین و نیز نحوه برگزاری آیینها و مسائل مرتبط با آنها از اهمیت و ارزش ویژه‌ای در مطالعات و پژوهش‌های علمی، فرهنگی و ادبی برخوردار است؛ این نکته هم از بعد مسائل فرهنگی و هم به لحاظ سبک‌شناسی اهمیت دارد و منطقی که منجر به انجام این پژوهش شد، اهمیت، سهم بزرگ و نقش مهمی بود که این آیین در فرهنگ ایرانی داشته است. به علاوه علت دیگری که نگارندگان را به سوی انجام این پژوهش سوق داده، هنر‌نمایی بیهقی و فردوسی در به تصویر کشیدن آیین خلعت‌بخشی و بررسی شگردهای ادبی آنان

در توصیف این آیین درباری بوده است. بنابراین موضوع مقاله حاضر از نظر بررسی پیوند میان سبک نگارش بیهقی و بیان آداب و رسوم درباری، تازه است.

۳- پیشینه بحث

در خصوص آیینها و رسوم درباری و بررسی جامعه شناسانه و فرهنگی آنها پیش از این پژوهشهایی انجام شده است؛ برای مثال میتوان به مقالاتی مانند درنگی بر برخی از آداب و رسوم دربار غزنه با تکیه بر تاریخ بیهقی نوشته احمد امیری خراسانی و مجاهد غلامی و نیز نگاهی به خلعت و خلعت پوشی در تاریخ بیهقی نوشته جهان دوست سبزیعلیپور اشاره کرد. نوشته‌های دیگری نیز به تحلیل سبک ادبی تاریخ بیهقی پرداخته‌اند؛ از آن جمله است: «هنر سبکی بیهقی در توصیف داستان حسک وزیر»، نوشته مرتضی عمرانی که در آن به بررسی ویژگیهای سبکی بخشی از کتاب تاریخ بیهقی پرداخته و نیز مقاله تحلیل سبک‌شناسی تاریخ بیهقی بر مبنای ترکیبات اشتقاقی، نوشته پروین گلی‌زاده، اما تا آنجا که نگارندگان اطلاع دارند، پژوهش مستقلی درباره بررسی آیین خلعت بخشی و تحلیل توصیفهای بیهقی از این آیین، نگارش نیافته است.

در خصوص شاهنامه نیز مقالاتی وجود دارند که یا به بررسی آداب و آیینهای ایرانی پرداخته‌اند و یا به تحلیل سبک‌شناسانه روی آورده‌اند که از آن جمله میتوان به بررسی و تحلیل چند رسم پهلوانی در متون حماسی و یا دو نوع واو نویافته در علم معانی با تکیه بر شاهنامه فردوسی نوشته جمعی از نویسندگان، اشاره کرد، در حالیکه تاکنون تحقیقی در زمینه پیوند آداب و رسوم و بررسی سبک شناسانه در شاهنامه صورت نگرفته است.

۴- شیوه کار

در این پژوهش پس از معرفی کوتاه آیین خلعت‌بخشی و مسائل مربوط به آن، به بیان مهارت بیهقی و فردوسی در توصیف دقیق این آیین پرداخته شده و ویژگیهای سبکی آنان در بیان این توصیفها در جاهایی که از این آیین نام برده‌اند، بیان شده است.

۵- بیان آداب و رسوم درباری در سبک نثر بیهقی و سبک دوره سامانیان

همانگونه که آشکار است، تغییر و تحول در سبکهای مختلف نثر به تغییرات سیاسی و اجتماعی در جامعه بستگی دارد و یکی از مهمترین پیامدهای تحولات در جامعه، شکل‌گیری سبکهای گوناگون ادبی است. تاریخ بیهقی، اثری منحصر به فرد و ویژه است و «باید آن را به کلی، علیحده و از کتب مخصوص بین شمرده، زیرا شیوه خود متفرد و نظیرش نایاب است» (سبک‌شناسی، بهار: ص ۳۱۳). این کتاب در بردارنده مطالب جامعه‌شناختی و مسائلی مربوط به آداب و رسوم درباری از جمله خلعت‌بخشی است. غزنویان با وجود آنکه نژادی غیر ایرانی داشتند، در دامان دربارهای ایرانی رشد یافته بودند و بسیاری از رسوم و آیینهای عهد سامانی را ادامه میدادند. «محمود غزنوی و بعدا سلجوقیان در موارد بسیار و از جهات مختلف، خود را به عنوان محرک و مشوق استعداد ایرانی جلوه

گر ساخته و به اندازه ای تن به قبول استعداد ایرانی دادند که میتوان برخی از ایشان را از لحاظ فرهنگی، ایرانی شده تلقی کرد» (تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، اشپولر:صص ۱۹۷، ۱۹۸). بنابراین نثر دوره غزنوی نیز تا حدودی دنباله نثر دوره پیشین یعنی عهد سامانی است. بیشتر کتابهایی که به این نوع نثر نوشته شده‌اند، از جمله تاریخ بیهقی به بیان مسائل و امور اجتماعی، فرهنگ، آداب و سنن دوره‌ای از تاریخ ایران پرداخته‌اند.

به طور کلی غزنویان علاقه فراوانی به ماندگار کردن نام و آوازه خویش در تاریخ داشتند، از این رو توجه بسیاری به ثبت دقیق برگزاری آداب و رسوم درباری از جمله خلعت‌بخشی نشان میدادند. از مهمترین ویژگیهای سبک نگارش بیهقی نیز، توصیف دقیق و جملات طولانی و پی در پی است و بیهقی به وسیله این دو ویژگی سبکی بسیار مهم و نیز به باری شیوه داستان پردازی، توانسته به خوبی از عهده، خواسته‌های سلاطین غزنوی برآید و به آنچه که آنان میخواستند و به آن علاقه داشتند، جامه عمل بپوشاند. درواقع بیهقی علاوه بر اینکه در بیان پیشامدهای دربار، دقیق بوده، به وسیله برخی از ویژگیهای سبکی، شکوه و عظمت دربار غزنویان را نیز به تصویر کشیده و با ذکر جزئیات مربوط به آیینهایی مانند خلعت‌بخشی، بذل و بخشش پادشاهان غزنوی به ویژه سلطان مسعود را نشان داده است.

فردوسی نیز از جمله شاعران سبک خراسانی و دوره سامانیان است. در این دوره نیز توجه به فرهنگ و ثبت آیینهای مهم درباری رونق چشمگیری یافته بود. از سویی «سامانیان بسیار فرهنگ دوست بودند و مخصوصاً به فرهنگ ملی توجه داشتند» (سبک‌شناسی شعر، شمیسا:صص ۲۵) که همین امر سبب گردید بسیاری از شاعران همچون فردوسی در این برهه از زمان به بیان فرهنگ، آداب و رسوم و تاریخ ایرانی در اشعار خود روی بیاورند.

۶- توصیف

توصیفهای دقیق از ویژگیهای برجسته و «یکی از مهمترین نموده‌های زیباشناسانه تاریخ بیهقی است» (ارزشهای ادبی تاریخ بیهقی، صنعتی: صص ۱۶۳). بیهقی در توصیف صحنه‌ها، شخصیتها و آداب و رسوم رایج در دوره غزنویان به خوبی عمل کرده و حتی از بیان کوچکترین جزئیات نیز فروگذار نکرده است. فردوسی نیز در خلق تصاویری از آیینهای درباری به دقت، عمل کرده و به ذکر بسیاری از مسائل جزئی هم پرداخته است. یکی از ویژگیهای بسیار مهم توصیفات در شاهنامه و تاریخ بیهقی، اشاره به رنگ، جنس، موقعیت جغرافیایی و مقدار و تعداد اجناسی است که به عنوان هدیه و خلعت به افراد داده میشد. تا جاییکه این هنرنمایی سبب شده تا اطلاعات ارزشمند بسیاری در زمینه‌های گوناگون از دوره‌های مختلف بر جای بماند؛ زیرا اگر آنان تنها به بیان تاریخ، گزارش واقعات و بیان مسائل کلی بسنده میکردند و در بیان مطالب، از شگردهایی خاص یاری نمیجستند، آثاری ماندگار و مفید از خویش به یادگار نمیگذاشتند. آن دو در توصیف چگونگی هدیه‌ها، خلعتها و صله‌هایی که در دربار پادشاهان به افراد مختلف اهدا میشد، با دقت به ذکر تمام جزئیات میپردازند و کوچکترین

نکته‌ای را در این زمینه فراموش نمیکنند. در زیر به نمونه‌هایی از انواع مختلف توصیف پرداخته میشود.

۷- ویژگیهای سبکی بیهقی و فردوسی در بیان مسائل مربوط به خلعت‌بخشی

یکی از ویژگیهای ممتاز و منحصر به فردی که کتاب تاریخ بیهقی را از کتابهای دیگر متمایز کرده و به هنر نویسندگی بیهقی تبدیل گشته، توصیفهای دقیق آن است. این ویژگی، تاریخ بیهقی را به یکی از آثار داستانی مبدل ساخته و به این کتاب ارزشمند، جنبه داستانیگونه داده است. نویسنده بر اساس مشاهدات و یادداشتهای روزانه خود و نیز سخنان افراد مورد اطمینان به توصیف دقیق رویدادها و شخصیت افراد پرداخته و همین شیوه نگارش سبب شده تا امروزه خوانندگان پس از گذشت قرن‌ها از تاریخ نگارش این کتاب، با خواندن آن، گویی در مقابل صحنه تئاتر قرار بگیرند و اندوه یا شادی شخصیتها را با تمام وجود احساس کنند.

همانگونه که توصیف خلعت‌بخشی در تاریخ بیهقی از اهمیت بسیاری برخوردار است، در شاهنامه نیز جایگاه مهمی دارد و در هر کدام از این آثار دارای ویژگیهایی خاص میباشد. فردوسی نیز همچون بیهقی به خلق توصیفات دقیق، پایبند است، اما گاهی به شیوه‌هایی متفاوت و گاه نیز با روشهایی یکسان. در ذیل به مواردی از این ویژگیها و شگردهای خاص اشاره میگردد:

۷-۱- بیان جنس خلعتها

بیهقی و فردوسی، گاه در توصیفهای خود به بیان جنس هدایا و خلعتها میپردازند: «و آن روز تا شب نیز نثار می‌آوردند نماز دیگر نسخت بخواست مقابله کرد با آنچه خازنان سلطان و مشرفان درگاه نبشته بودند و آن را صنف‌صنف پیش امیر آوردند، بی‌اندازه مالی از "زرینه" و "سیمینه" و جامه‌های نابریده» (تاریخ بیهقی: ص ۲۰۷)؛ «صد پاره جامه و همه قیمتی از هر دستی، از آن ده به "زر" و پنجاه نافه مشک و صد شمامه کافور و دویست میل شاره بغایت نیکوتر از قصب» (همان، ص ۴۴۵)؛

«یکی جامه شهریاری به زر ز یاقوت و پیروزه، تاج و کمر» (شاهنامه، ص ۱۲۸)

۷-۲- بیان شهر یا کشوری که خلعتها در آنجا ساخته میشدند

بیهقی و فردوسی گاهی در توصیف از آیین خلعت‌بخشی، برای آنکه تصویر دقیقتری ارائه کنند، به شهر یا کشوری که هدایا و خلعتها در آنجا ساخته و تهیه میشدند و یا ملیت هدایای انسانی اشاره میکنند: «پنجاه تیغ "هندی" و جامی زرین از هزار منتقال پر مروارید و ده پاره یاقوت و بیست پاره لعل "بدخشی" به غایت نیکو و ده اسب "خراسانی" ختلی به جل و برقع دیبا و پنج غلام "ترک" قیمتی» (تاریخ بیهقی: ص ۴۴۵)؛ «بیست اسب آوردند بر اثر پیلان با زینهای زرین، نعل زر بر زده و ساختههای مرصع به جواهر بدخشی و پیروزه و اسبان گیلی» (همان، ص ۶۴۳)؛

« پرستار چینی و رومی غلام پر از مشک و عنبر دو پیروزه جام»
(شاهنامه، ص ۳۴۹)

۷-۳- بیان رنگ خلعتها

اشاره به رنگ خلعتها و هدایا نیز، از جمله ویژگیهای مهم توصیف آیین خلعت بخشی در تاریخ بیهقی و شاهنامه به شمار میرود. به طور مثال: «پیش آمد با خلعت: قبا سیاه و کلاه دو شاخ و کمر زر» (تاریخ بیهقی: ص ۲۰۹)؛ «رسول، صندوقهای خلعت بخواست، پیش آوردند یکی از آن دیبای سیاه و دیگر از هر جنس» (همان، ص ۵۰۸)؛

« صد از اسپ با زین و زرین ستام صد استر سیه موی و زرین لگام»
(شاهنامه، ص ۱۵۴)

۷-۴- بیان صفات عددی

بیهقی و فردوسی، گاهی در توصیف چگونگی خلعتها به تعداد آنها نیز اشاره میکنند. به طور مثال در بیان کیفیت هدیه‌ علی عیسی به هرون چنین مینویسد: «دویست اسب خراسانی با جللهای دیبا و بیست عقاب و بیست شاهین و هزار اشتر آوردند» (تاریخ بیهقی، ص ۶۴۳)؛ «پانصد هزار و سیصد پاره بلور از هر دستی و صد جفت گاو و بیست عقد گوهر سخت قیمتی» (تاریخ بیهقی، ص ۶۴۳)؛

« نهادند مهد از بر پنج پیل ز پیروزه رخشان به کردار نیل»
(شاهنامه، ص ۱۲۸)

۷-۵- به کارگیری قیدها برای نشان دادن اهمیت دریافت کنندگان خلعت در تاریخ بیهقی

در میان توصیفهای بیهقی در خصوص آیین خلعت بخشی، افرادی که این خلعتها را دریافت میکنند، جایگاه مهمی دارند. در این خصوص نیز مهارت و هنرمندی بیهقی مثال زدنی است. به طور مثال، وی در نمونه‌های زیر با شگردهای مختلف، اهمیت مقام افراد دریافت کننده خلعت را بیان میکند: «و فقیه بوبکر حصیری را خلعتی پوشانیدند سخت گرانمایه، چنانکه ندیمان را دهند» (همان: ص ۴۲).

بیهقی در این جمله با به کارگیری قید سخت و جمله کوتاه "چنانکه ندیمان را دهند" به مقام والا و ارزش و اهمیت ندیمان اشاره میکند و در جایی دیگر نیز، به وسیله چندین قید تأکیدی، اهمیت این افراد را نشان میدهد. او در توصیف چگونگی خلعت یافتن حسن سلیمان نیز اینگونه مینویسد: «طاهر مثال داد حسن سلیمان را تا با خلعت سوی شهر رفت با بسیار لشگر و اعیان با وی و شهر را آذین بسته بودند، "بسیار" نثار کردند و وی را در سرایی که ساخته بودند؛ "سخت" نیکو فرود آوردند و مردمان "نیکو" حق گذاردند» (تاریخ بیهقی: ص ۲۱).

۷-۶- توصیف اهمیت دریافت‌کنندگان خلعت در شاهنامه

معمولاً بیشتر افرادی که در زمره دریافت‌کنندگان هدایای شاهانه قرار میگیرند از اهمیت و جایگاه والایی برخوردارند و فردوسی، همواره کوشیده است تا در شاهنامه، جایگاه مهم آنان را با شیوه‌هایی مختلف نشان دهد. به طور مثال، وی در داستان کیقباد، برای نشان دادن اهمیت رستم به عنوان گیرنده خلعت، از آرایه مبالغه استفاده میکند:

« به یک موی دستان نیرزد جهان
که او ماندمان یسادگار از مهان »
فردوسی پس از چند بیت در توصیف چگونگی خلعت رستم، اینگونه میسراید:

« فرستاد نزدیک داستان سام
که خلعت مرا زین فزون بود کام »
(شاهنامه، ص ۱۲۸)

۷-۷- توصیف شخصیتها

شخصیت پردازی در داستانها امری بسیار مهم است و اهمیت بسیار زیادی دارد تا جایی که «باید شخصیتها را پایه‌هایی دانست که ساختمان یک اثر بر روی آنها ساخته می‌شوند» (منشأ شخصیت در ادبیات داستانی، دقیقیان، ص ۱۷). توصیفهای مربوط به آیین خلعت‌بخشی از بخشهای مهم تاریخ بیهقی هستند و شخصیتها در این توصیفها جولان ویژه‌ای دارند و بسیار مورد توجه بیهقی قرار میگیرند. او در این بخشها به رعایت مساوات و برابری در بیان صفات نیک و بد افراد اهمیت فراوانی میدهد و با این کار علاوه بر رعایت صداقت و راستی، چهره اشخاص را به گونه‌ای واقعی به تصویر میکشد. بیهقی در این توصیفها واقع‌نگر است و دیدش نسبت به شخصیتها مطلق نیست به این معنا که اگر صفات نیک شخصی را بیان میکند، ویژگیهای منفی او را نیز از یاد نمیبرد. «خوانندگان در کتاب بیهقی با اشخاصی رو به رو میشوند که آنها را به مدد نکته بینی و حسن بیان او به تدریج میشناسند» (هنر نویسندگی بیهقی، یادنامه ابوالفضل بیهقی، یوسفی: ص ۸۰۴). به طور مثال در نمونه زیر، بیهقی در توصیف شخصیت حاجب بلگاتگین به سه نکته مهم توجه کرده است که عبارتند از: ۱) آوردن سه صفت متنوع برای یک شخص، ۲) دقت در توصیف نوع شخصیت و رعایت اعتدال و صداقت، ۳) آوردن جمله عربی برای تأیید کلام خود و جلب توجه مخاطب. در موارد زیر به نوع کاربرد اشاره میشود:

«پیش آمد با خلعت، قباى سپاه و کلاه دو شاخ و کمر زر و به خضرا رفت و رسم خدمت به جا آورد. امیر او را بنواخت و بازگشت و به دیوان خواجه آمد و خواجه وی را بسیار نیکویی گفت و به خانه باز رفت و بزرگان و اعیان مر او را سخت نیکو حق گزاردند و حاجب‌بزرگی نیز قرار گرفت برین محتشم و مردی بود که از وی رادتر و فراخ‌کندورتر و جوانمردتر کم دیدند؛ اما طیرگی قوی بر وی مستولی بود و سبکی که آن را ناپسند داشتند و مرد بی‌عیب نباشد؛ الکمال لله عز و جل» (تاریخ

بیهقی: ص ۲۰۹). در نمونه زیر نیز ویژگیهای مثبت و منفی سعید صراف هردو در کنار هم بیان میشود و جمله عربی به گونه‌ای تاثیرگذار و زیبا در تأیید جمله نخست می‌آید.

«و سعید صراف کدخدای غازی به آسمان شد و لکل قوم یوم و الحق نه نازیبا بود در کار، اما یک چیز خطا کرد که او را بفریفتند تا بر خداوندش مشرف باشد و فریفته شد به خلعتی و ساخت زر که یافت» (همان: ص ۵۲).

در جایی دیگر، بیهقی در توصیف خلعت پوشی احمد ینالتگین ابتدا به بیان ویژگیهای مثبت این شخصیت میپردازد و در پایان با بیان جمله ای عربی (این پایان زمان دیدار با وی بود) و نیز دو جمله کوتاه فارسی (از راه راست بگشت، راه کز گرفت) به گمراه شدن او از راه راست اشاره میکند و به این ترتیب ابعاد منفی شخصیت او را نیز به تصویر میکشد:

«میر احمد را گفت: به شادی خرام و هشیار باش و قدر این نعمت را بشناس و شخص ما را پیش چشم دار و خدمت پسندیده نمای تا مستحق زیادت نواخت گردی. جواب داد که آنچه واجب است از بندگی به جای آرد و خدمت کرد و اسب سالار هندوستان بخواستند و برنشست و برفت و کان آخر العهد بلقائه، که مرد را تباه کردند تا از راه راست بگشت و راه کز گرفت» (همان: ص ۴۲۰).

در شاهنامه مواردی که به توصیف شخصیت دریافت‌کنندگان خلعت مربوط میشود اندک است و فردوسی در بیان چگونگی اینگونه شخصیتها بر خلاف دریافت‌کنندگان خلعت در تاریخ بیهقی، عمل کرده و به وسیله قیود حالت و یا صور خیالی چون تشبیه، برخی حالات درونی آنی و لحظه‌ای این شخصیتها را به تصویر کشیده و همچون بیهقی به ویژگیهای مختلف اخلاقی و پایدار گیرندگان خلعت اشاره نمیکند. همچنین ذکر این نکته لازم است که فردوسی در مقایسه با بیهقی شخصیتها را ادبیتر توصیف میکند و در این راه از آرایه‌های ادبی مختلف بهره میگیرد. به علاوه او در بیشتر این توصیفات به خصوصیات ظاهری افراد نیز اشاره میکند.

«هجیر آمد از پیش خسرو "دمان"
 ابا خلعت و خوبی و خرمی
 "گرازان و خندان و دل شادمان"
 تو گفستی همی برنوردد زمی»
 (شاهنامه، ص ۴۹۷)

«سیاوش بدان خلعت شهریار
 نکه کرد و شد چون گل اندر بهار»
 (همان، ص ۲۵۰)

فردوسی در ابیات زیر، شخصیت سیندخت را به عنوان یک دریافت‌کننده خلعت از دو جهت توصیف میکند:

«سخنها چو بشنید ازو پهلووان
 زنی دیدد با رای و روشن‌روان

به رخ چون بهار و به بالا چو سرو میانش چو غرو و به رفتن تذور»
(همان، ص ۸۸)

۷-۸- انعکاس شادی در توصیفهای مربوط به آیین خلعت بخشی در شاهنامه

روحیه شاد و پرنشاط، یکی از ویژگیهای فکری سبک خراسانی و نیز اشعار فردوسی است. شعر این دوره « به طور کلی شعری شاد و به دور از یأس و بدبینی است» (سبک‌شناسی شعر، شمیسا: ص ۳۸). این ویژگی سبکی در توصیفهای فردوسی از چگونگی آیین خلعت‌بخشی به گونه‌ای تاثیرگذار نمایان شده و احساسات دریافت‌کنندگان خلعتها را به خوبی نشان داده است. به بیان دیگر، نشان دادن شادی افراد دریافت‌کننده خلعت از ویژگیها و شگردهای خاص فردوسی در توصیف هرچه دقیقتر فضای این رسم دیرینه است که در ادامه بحث به ذکر نمونه‌هایی از آن پرداخته میشود. در ابیات زیر که درباره خلعت‌بخشی خسرو انوشیروان به مهران ستاد است، خسرو، علاوه بر خلعتی که به وی میبخشد، هدایایی را نیز به یاران و همراهانش اعطا میکند و به این ترتیب موجب شادی آنان میشود:

«نهادند مهر از بر مشک چین
فرستاده را داد و کرد آفرین
یکی خلعت از بهر مهران ستاد
بیاراست کان کس ندارد به یاد
که دادی کسی از مهران جهان
فرستاده را آشکار و نهان
همان نیز یارانش را هدیه داد
ز دینار وز مشکشان کرد شاد»
(شاهنامه، بیت ۲۲۲۸)

در جایی دیگر، فردوسی بارمان را پیش از دریافت خلعت از افراسیاب، شاد و سرفراز توصیف میکند:

«بشد بارمان نزد افراسیاب
شکفته دو رخسار با جاه و آب
یکی خلعتش داد کاندر جهان
کس از مهتران نستد آن از مهران»
(همان، ص ۱۰۶، بیت ۱۸۹).

نمونه دیگر:

«چو این بند بد را سر آمد کلید
فریبرز نزدیک رستم رسید
به دل شاد با خلعت شهریار
بدو اندرون تاج گوهر نگار»
(شاهنامه، ص ۴۱۷، بیت ۹۵۱)

در همه این نمونه‌های شعری، فضای شادی وجود دارد، این در حالی است که توصیفات مربوط به آیین خلعت‌بخشی در تاریخ بیهقی، شادی چندانی را به مخاطبین القا نمیکند.

۷-۹- ذکر تاریخ در توصیف آیین خلعت‌بخشی

ذکر تاریخ در بیان و توصیف بیشتر خلعت‌بخشیها در تاریخ بیهقی نشاندهنده اهمیت این آیین نزد غزنویان به ویژه سلطان مسعود است و بیهقی با این کار علاوه بر انجام رسالت و تعهد نویسندگی و تاریخ‌نگاری خویش، آیندگان و خوانندگان را با اهمیت و جایگاه ویژه این رسم آشنا میکند. بیهقی برای دقیقتر بیان کردن مسائل و رویدادهای دربار غزنوی از شیوه ثبت تاریخ استفاده کرده و پیش از شروع بیشتر توصیفهای مربوط به آیین خلعت‌بخشی، روز، ماه و گاه سال آن را نیز بیان کرده و به این ترتیب، اهمیت این رسم را نشان داده است، در حالیکه فردوسی در شاهنامه، به دلیل برخوردار بودن از ویژگیهای حماسی هیچگاه زمان و تاریخ دقیق اجرای این رسم را بیان نمیکند. «و روز چهارشنبه پنج روز مانده بود از ذوالقعدة دو خلعت گرانمایه دادند بدر حاجب را و ارتگین حاجب را؛ از آن حاجب بزرگی و از آن ارتگین سالاری غلامان و به خانه‌ها بازرفتند» (تاریخ بیهقی: ص ۹۸۱).

۷-۱۰- صفات نشاندهنده کثرت و فراوانی

همانگونه که آشکار است، صفات از جمله عناصر مهمی هستند که همواره شاعران و نویسندگان را در توصیفات بلیغ، زیبا و دقیق یاری میکنند و نقش روشنگری را در کلام بر عهده دارند. بررسیهای صورت گرفته درباره ویژگیهای سبک بیهقی نشان میدهد این نویسنده با توجه به اهمیت آیین خلعت‌بخشی در دربار غزنوی، سعی در هرچه دقیقتر و با شکوهرت‌تر نمایش دادن این رسم داشته و برای این امر از صفات نشانگر کثرت و فراوانی استفاده کرده است که در ذیل به آنها اشاره میشود:

الف) صفت مبهم چندان

یکی از انواع صفاتی که بیهقی در توصیفهای خود به ویژه توصیفهای مربوط به آیین خلعت‌بخشی از آن استفاده کرده، صفت مبهم است. به طور معمول اینگونه صفات بر مقداری نامعین دلالت دارند، اما بیهقی، به وسیله آوردن جملاتی کوتاه و تاثیرگذار در ادامه این صفت، کثرت و افزونی را نشان میدهد: «خواجه بوسهل زوزنی آنجا پیش آمد؛ گریخته از غزنین و امیر او را بنواخت و مخف آمده بود با اندک مایه تجمل و چندان آلت و تجمل آوردندش اعیان امیر مسعود که سخت به نوا شد» (تاریخ بیهقی: ص ۲۱).

«و چندان جامه و طرایف و زرینه و سیمینه و غلام و کنیزک و مشک و کافور و عناب و مروارید و محفوری و قالی و کیش و اصناف نعمت بود درین هدیه سوری که امیر و همه حاضران بتعجب بماندند» (همان: ص ۶۳۷).

ب) عدد صد

در برخی از بخشهای مربوط به آیین خلعت‌بخشی در شاهنامه، عدد صد، نشاندهنده کثرت است و بر افزونی بسیار و گاهی تعدادی بیش از صد دلالت دارد. فردوسی در بیت زیر، از کلمه صد برای

نمایش افزونی خلعتها و هدایا بهره جسته است. این بیت به خلعتی که کی کاووس برای رستم آماده کرده بود مربوط میشود:

« صد از ماهرویان زرین کمر
صد از مشک مویان با زیب و فر»
(شاهنامه، ص ۱۵۴)

۷-۱۱- قیود بیان‌کننده شدت، چگونگی و جامعیت

بیهقی در توصیف آیین خلعت بخشی با دقت خاصی عمل میکند و این تیزبینی را با مهارت نویسندگی در هم می آمیزد. او در این زمینه از قیدها و صفاتی بهره میگیرد که مقدار، شدت و چگونگی هدایا را نیز روشن می کنند. از مهمترین قیدهای این حوزه عبارتند از سخت، نیکو، بسیار، بغایت، کران تا کران، پاک: «پس طاهر مثال داد حسن سلیمان را تا با خلعت سوی شهر رفت با بسیار لشگر و اعیان با وی و شهر را آذین بسته بودند؛ بسیار ثنا کردند و وی را در سرایی که ساخته بودند، "سخت" نیکو فرو آوردند و مردمان را "نیکو" حق گزاردند» (تاریخ بیهقی: ص ۲۰)؛ «و دیگر روز بوسهل حمدی را که از وزارت معزول گشته بود، خلعتی "سخت" نیکو دادند جهت شغل اشراف مملکت، چنانکه چهار تن که پیش از این شغل اشراف بدیشان داده بودند شاگردان وی باشند با همه مشرفان درگاه و پیش امیر آمد و خدمت کرد. امیر گفت تو را حق خدمت قدیم است؛ دوستداری و اثرها نموده‌ای در هوای دولت ما. این شغل را به تمامی به جای باید آورد؛ گفت فرمانبردارم و بازگشت و به دیوان رفت. خواجه او را بر دست چپ خود بنشانند؛ "سخت" به رسم و "سخت بسیار" نیکویی گفت و وی را نیز حق گزاردند و آنچه آوردند، به خزانه فرستاد» (همان: ص ۲۰۸)؛ «صد کنیزک هندو "بغایت" نیکو رو» (همان: ص ۶۴۲)؛ «و دویست میل شاره "بغایت" نیکوتر از قصب» (همان: ص ۴۴۵)؛

« به زال سپهبد سپرد آن زمان
همه چیزها از کران تا کران»
(شاهنامه، ص ۹۲)

« شما را همه پاک برنا و پیر
ستانم همه خلعت از اردشیر»
(همان، ص ۸۸۴، بیت ۳۶۸)

۷-۱۲- صفات مرکب و تفضیلی

بیهقی گاه برای آنکه توصیف کاملتری از مراسم خلعت بخشی ارائه دهد و به جزئیات با دقت بیشتری بپردازد، از صفات مرکب استفاده میکند که در ادامه به نمونه‌هایی از این کاربرد اشاره میشود. او در توصیف هدیه علی عیسی به هارون چنین مینویسد: «کمرها و ساختهای "مرصع به جواهر"» (تاریخ بیهقی: ص ۶۴۳)؛ «امیر فرمود تا کمر شکاری آوردند "مرصع به جواهر" و وی را پیش خواند و به دست عالی خویش بر میان او بست» (همان: ص ۱۹۳). واژه مرصع، خود به تنهایی به معنای

آراسته به جواهر یا جواهر نشان است، اما بیهقی در تاریخ خود این کلمه را به همراه واژه جواهر به کار برده و نوعی حشو ملیح ساخته که ملال آور و زائد به نظر نمی‌رسد.

در نمونه‌های دیگر، بیهقی در توصیف چگونگی خلعت‌ها از صفات تفضیلی استفاده می‌کند: «پنجاه نافه مشک و صد شمامه کافور و دویست میل شاره بغایت " نیکوتر از قصب"» (همان: ص ۴۴۵)؛ «کنیزکان شارهای باریک در سفطهای "نیکوتر از قصب"» (همان: ص ۶۴۲)؛ «آن را صنف صنف پیش امیر آوردند، بی‌اندازه مالی از زرینه و سیمینه و جامه‌های نابریده و غلامان ترک گرانمایه و اسبان و اشتران "بیش بها"» (همان: ص ۲۰۷).

تعداد صفتهای مرکب و تفضیلی در تاریخ بیهقی کم نیست و کاربرد آنها نمونه بارزی از دقت نظر، تیزبینی و هنرمندی نویسنده است. این نوع صفات در بیان هرچه دقیقتر نوع و کیفیت هدایا نقش تعیین کننده ای در توصیفهای مربوط به آیین خلعت بخشی دارند.

۷-۱۳- صفات مرکب در شاهنامه

فردوسی، گاهی همچون بیهقی برای دقیقتر کردن توصیفهای خود از آیین خلعت بخشی، از صفات ترکیبی و یا به عبارتی مرکب، یاری میجوید:

«سر ماه نو خلعت گیوساخت
طبقاتی زرین و پیروزه جام
پرستار با طوق و با گوشوار
همان یاره و تاج "گوهر نگار"»
(شاهنامه، ص ۵۸۷، بیت ۱۸۳)

«فرستاده پهلوان را بخواند
کمر خواست پر گوهر شاهوار
به چربی سخن ها فراوان براند
یکی باره و جامه "زر نگار"»
(همان، ص ۱۱۸۹، بیت ۱۱۶۹)

۷-۱۴- صفات متضاد در شاهنامه

فردوسی گاه در توصیف آیین خلعت بخشی، برای بیان دقیق چگونگی این رسم و نیز القای مفهوم جامعیت از صفات متضاد بهره میگیرد:

«شمارا همه پاک برنا و پیر
ستانم همه خلعت از اردشیر»
(شاهنامه، ص ۸۸۴، بیت ۳۶۸)

«نهادند مهر از بر مشک چین
یکی خلعت از بهر مهران ستاد
بیاراست کان کس ندارد به یاد
فرستاده را داد و کرد آفرین

که دادی کسی از مهان جهان فرستاده را "آشکار و نهان" (شاهنامه، بیت ۲۲۲۸)

۷-۱۵- بیان واحد شمارش و قیمت هدایا

واحد شمارش و یا ممیز عدد، تکوژی است که با اعداد همراه میشود و معدود را قابل شمارش و اندازه گیری میکند. در تاریخ بیهقی، این ممیزها کاربرد نسبتاً زیادی دارند و بیهقی در بیشتر موارد، توصیفهای مربوط به خلعت‌بخشی را با بیان واحد شمارش و قیمت اجناس، دقیقتر میکند و به بیانی دیگر، تصویر دقیقتری از مقدار هدایا ارائه میکند: «و نماز دیگر آن روز صلتی از آن وی رسولدار ببرد: دویست هزار درم و اسبی با ستام زر و پنجاه پاره جامه نابریده مرتفع» (همان: ص ۴۰)؛ «خلعتی با نام که در آن پیل نر و ماده بود، پنج سر خوارزمشاه را» (تاریخ بیهقی: ص ۴۷۷)؛ «دویست "میل" شاره بغایت نیکوتر از قصب» (همان: ص ۴۴۵)؛ میل به معنای توپ، واحد شمارش شاره (نوعی پارچه) است.

«خواجه بر پای خاست و زمین بوسه داد و پیش تخت رفت و "عقدی گوهر" به دست امیر داد و گفتند ده هزار دینار قیمت آن بود» (همان: ص ۲۰۴). عقد، واحد شمارش گردنبند و به معنای رشته است و در عبارت بالا به همراه «ی» وحدت بیان شده است. بیهقی با به کارگیری این واحد شمارش و افزودن یای وحدت به آن، بر یکی بودن این گردنبند تاکید و با آوردن جمله بعدی به ارزش بسیار زیاد آن نیز اشاره میکند و به علاوه به وسیله این واحد شمارش، توصیف خود را دقیقتر میکند. بیهقی غالباً در توصیف این نوع هدایا برای دستیابی به اهداف مختلفی از جمله: بیان جزئیات و نشان دادن شکوه دربار غزنوی، وزن این اشیا را نیز بیان میکند: «او را دو حاجب یکی سراسی دورنی و یکی بیرونی به جامه خانه بردند و خلعت سخت فاخر بیوشانیدند؛ کمر زر هفتصدگانی» (همان: ص ۲۰۸)؛ «خلعت گرنامه به شحنگی ری بیوشانیدند: قبای خاص دیبای رومی و کمر زر پانصد مثقال و دیگر چیزها فراخور این» (همان: ص ۲۱).

۷-۱۶- قیدهای مرکب (ترکیبی) در تاریخ بیهقی

قید به کلمه یا گروهی از کلمات گفته میشود که کیفیت یا چگونگی فعل، صفت یا مسند را در جمله مشخص میکند. یکی از انواع قید که از ترکیب دو یا چند واژه تشکیل شده است مرکب نام دارد. قیدهای مرکب در تاریخ بیهقی به ویژه بخشهایی که به توصیف آیین خلعت‌بخشی مربوط میشود نقش و جایگاه ویژه ای دارند و در به تصویر کشیدن دقیق و روشن این رسم و کیفیت هدایا و خلعتها، بیهقی را یاری رسانده اند. توصیف در این کتاب سبب شده تا بیهقی از قیدهای حالت بهره گیرد که البته «بسیاری از جمله‌های حالیه نیز در زیر مجموعه همین قیدها قرار میگیرند» (ارزشهای ادبی تاریخ بیهقی، صنعتی: ص ۱۹۰).

- «بیست اسب آوردند بر اثر پیلان، با زینهای زرین "نعل زر بر زده"» (تاریخ بیهقی: ص ۶۴۳)؛

- «کمری از هزار مثقال، پیروزه ها در نشانه» (همان، ص ۲۰۴)؛

- «و آن هدیه‌ها را به میدان آوردند: هزار غلام ترک بود، "به دست هر یکی دو جامه ملون"» (همان: ص ۶۴۲)؛

- «قبای سقلاطون بغدادی سپیدی سپید، "سخت خرد نقش پیدا"» (همان: ص ۲۰۴).
دقت بیهقی در توصیف آیین خلعت‌بخشی و اهمیت این رسم در دربار غزنویان، سبب کاربرد تقریباً گسترده این نوع قیده‌ها گردیده و تصویری زنده‌تر و روشن‌تر از این آیین و کوچکترین جزئیات آن در برابر دیدگان خواننده ایجاد کرده است.

۷-۱۷- قیود ترکیبی (گروه قیدی) در شاهنامه

همانگونه که پیش از این نیز بیان شد، قیده‌های مختلف در توصیفات دقیقی که شاعران بیان میکنند، نقش و جایگاه تعیین‌کننده‌ای دارند و یکی از ویژگی‌های مثبتی که انواع گوناگون قید از آن برخوردارند، تجسم صحنه‌ها، حالات و حتی روحیه اشخاص و خلق تصاویر دقیق از اشیا مختلف است. فردوسی در توصیف‌های مربوط به آئین خلعت‌بخشی از قیده‌های مختلفی استفاده کرده است که در ادامه به آنها اشاره میشود:

«فرستاده پهلوان را بخواند کمر خواست "پرگوهر شاهوار" ستامی بر آن بارگی "پرز زر" فرستاده را نیز دینار داد چو خلعت بدان مرد دانا سپرد	به چربی سخن‌ها فراوان براند یکی بساره و جامه زر نگار به هر مهره‌ای برنشانده گوهر یکی بدره و چیز بسیار داد ورا مهتر پهلوانان شمرد» (شاهنامه، ص ۱۱۸۹، بیت ۱۱۶۹)؛
--	---

«بفرمود تا خلعت آراستند یکی اسب تازی به "زرین ستام" در ابیات بالا، فردوسی از ترکیب چندین کلمه برای توصیف ویژگی‌ها و نوع خلعت‌ها استفاده کرده و گروه‌های قیدی ساخته است. این گروه‌های قیدی عبارتند از: «پرگوهر شاهوار»، «پرز زر»، «اسب تازی به زرین ستام» و «تیغ هندی به زرین نیام».	سلیح و کلاه و کمر خواستند یکی تیغ هندی "به زرین نیام" (همان، ص ۲۲۵، بیت ۸۸۷)
---	--

۷-۱۸- اطناب

یکی دیگر از ویژگی‌های سبکی بیهقی، بهره‌گیری از اطناب است. بیهقی، نویسنده‌ای جزئی‌نگر است که در ثبت تاریخ، نگرش خاصی دارد و به بیان جزئیات اهمیت بسیار زیادی میدهد و هدف خود را از ذکر تاریخ، روشن‌گری برمی‌شمرد، به همین علت اطناب را وسیله‌ای برای رسیدن به این هدف قرار میدهد. بنابراین در سبک خاص نویسندگی بیهقی، اطناب از جنس دیگری است و مخاطب را نیز

همچون نویسنده جزیی نگر، دقیق و نکته بین میپروراند؛ به طوریکه میتوان گفت: «توصیفات بیهقی گاهی چنان دقیق و زیبا است که باید گفت اطناب در تاریخ بیهقی گاهی زیباتر از ایجاز نمود پیدا کرده است» (متن در غیاب استعاره، جهاننیده: ص ۱۰۲).

فردوسی اصولاً شاعری ایجاز‌گرا است و اگر هم گاهی اطنابی در کلامش دیده میشود، اطنابی از نوع پیچیده و ملال آور نیست. یکی از مواردی که فردوسی در آن از اطناب برای ارائه تصاویر روشنتر بهره میگیرد، توصیف آیین خلعت‌بخشی است. این شیوه سخن در تاریخ بیهقی و شاهنامه با شکلها و ترفندهایی ایجاد شده‌اند که از مهمترین این ترفندها میتوان موارد زیر را برشمرد:

الف) آوردن صفات پی در پی: بیهقی در توصیفهای خود از صفات پی در پی و متعدد برای اسامی استفاده کرده و معمولاً برای هر اسم به ویژه نام اجناسی که به عنوان خلعت برگزیده میشدند، حداقل دو صفت آورده و به این ترتیب کوشیده است خصوصیات هدایا و خلعتها را به گونه ای دقیق بیان کند. در زیر به مواردی از این نوع کاربرد اشاره میشود:

«آن را صنف صنف پیش امیر آوردند، بی‌اندازه مالی از زرینه و سیمینه و جامه‌های نابریده و غلامان ترک گرنامیه و اسبان و اشتران بیش بها و هر چیزی که از زینت و تجمل پادشاهی بود، هرچه بزرگتر. امیر را از آن سخت خوش آمد و گفت: خواجه مردی است تهیدست، چرا این بازنگرفت؟ و فرمود تا ده هزار دینار و پانصد هزار درم و ده غلام ترک قیمتی عبدوس به نزد او بر» (تاریخ بیهقی: ص ۲۰۷).

«امیر گفت: سخت صواب آمد و زیادت خلیفه را بر خواجه بر دادن گرفت و وی می نشست: صد پاره جامه قیمتی از هر دستی، از آن ده به زر و پنجاه نافه مشک و صد شمامه کافور و دویست میل شاره به غایت نیکوتر از قصب و پنجاه تیغ قیمتی هندی و جامی زرین از هزار مثقال پر مروارید و ده پاره یاقوت و بیست پاره لعل بدخشی به غایت نیکو و ده اسب ختلی به جل و برقع دیبا و پنج غلام ترک قیمتی» (همان: ص ۴۴۵).

همانگونه که در نمونه‌های بالا دیده میشود، غالباً برای نام هر کدام از هدایا و خلعتها دو صفت آمده و معمولاً یکی از صفاتی که برای برخی از این اجناس مانند اسب، شمشیر، لباس و غلام بیان شده، شهر یا کشور آنها را مشخص میکند.

ب) عطفهای پی در پی با واو برای تفسیر و توضیح: بیهقی و فردوسی در آثار خود به جای آنکه از هدایا و خلعتها به طور کلی یاد کنند، نام یکایک آنها را به صورت جداگانه بیان میکنند و از ذکر کوچکترین جزئیات هم چشم پوشی نمیکنند و نام همه اجناس که به عنوان خلعت و هدیه در نظر گرفته شده‌اند، یا تمام افرادی که دریافت کننده خلعت هستند، به وسیله واو عطف، پشت سر یکدیگر می‌آورند. این صفات، واژه‌ها و جملات پی در پی، به گونه ای به کار رفته که نه تنها هرگز

موجب خستگی و ملال خواننده نمیشود، بلکه غالباً در مخاطب، گرایشی برای خواندن ادامه مطلب به وجود می‌آورد. موارد ذیل، نمونه‌هایی از این نوع کاربرد هستند:

«بگوی تا قاضی و رئیس و خطیب و نقیب علویان و سالار غازیان را خلعت‌ها راست کنند هم اکنون» (تاریخ بیهقی: ص ۱۹)؛

«بر اثر رسول استران موکبی می‌آوردند با صندوقهای خلعت خلافت و ده اسب از آن، دو با ساخت زر و هشت به جل و برقع زربفت و گذر رسول بیاراسته بودند نیکو» (همان: ص ۳۹)؛

از اسب و ستام وز تخت و کلاه	«به خوان بر یکی خلعت آراست شاه
که اندر جهان پیش از آن کس ندید	همان دست زر جامه نابرید
ز یاقوت و پیروزه و بیش و کم	ز دینار وز بدره‌های درم
یکی پرز یاقوت، رخسند جام»	پرستار بسیار و چندی غلام

(شاهنامه، ص ۲۳۹)

ج) تکرار

بیهقی در تاریخ خود گاه از تکرار برای تأکید بیشتر و توصیف بهتر بهره‌جسته و این شیوه را که یکی از مصادیق اطناب است؛ به گونه‌ای به کار برده که کاملاً طبیعی و بدون هیچ تکلف و تصنعی در کلام جای گرفته و موجب ملال خوانندگان نشده است. نکته قابل توجه اینکه، تکرار واژه‌ها در تاریخ بیهقی و در توصیف‌های مربوط به آیین خلعت بخشی، موجب اطاله کلام نمیشود، بلکه اهمیت موضوع مورد بحث را نشان میدهد و حکایتگر تأکید و تایید نویسنده بر روی نکته‌ای خاص است. با توجه به اهمیتی که اعطای خلعت در دربار غزنویان داشته، بیهقی برای نشان دادن این اهمیت و جایگاه تعیین‌کننده این نوع هدیه در میان حاکمان و درباریان غزنوی در توصیف‌های مربوط به این آیین از شیوه‌های مختلفی از جمله تکرار واژه‌ها استفاده کرده و از کارکرد تأکیدی این شیوه بهره‌جسته است. در ادامه به نمونه‌هایی از این گونه کاربرد اشاره می‌گردد:

«خواجه خلعت بپوشید و به نظاره ایستاده بودم، آنچه گویم از معاینه گویم و از تعلیق که دارم و از تقویم: قبای سقلاطون بغدادی بود سپیدی سپید» (تاریخ بیهقی: ص ۲۰۴).

«و کار قرار گرفت و بوسهل می‌آمد و درین باغ به جانبی می‌نشست تا آنگاه که خلعت بپوشید خلعتی سخت فاخر» (همان: ص ۹۳۲).

۷-۱۹- به‌کارگیری اصطلاحات و عبارات عربی

بیهقی بارها در اثر خود از لغات و اصطلاحات عربی بهره‌جسته که با اندکی دقت میتوان به نکته جالبی در این باره دست یافت. در واقع او هنگامی که میخواهد بر خواننده تأثیر بیشتری بگذارد و سخنان مهمی را بیان کند؛ با مهارت و چیره دستی خاصی از اصطلاحات عربی استفاده میکند، زیرا میداند که این واژه‌ها و اصطلاحات در میان کلام فارسی برجستگی بیشتری مییابند و توجه

مخاطبین را بیشتر به خود جلب میکنند. بیهقی برای نشان دادن شکوه مراسم خلعت بخشی در جای جای اثر خود از این عبارات و اصطلاحات استفاده میکند و گاهی نیز برای بیان کیفیت مراسم اعطای خلعت و نیز نوع و مقدار هدایا از صفات عربی استفاده میکند. این در حالی است که در شاهنامه، تعداد اندکی از لغات و واژه‌های عربی دیده میشود که در بخشهایی که به توصیف آیین خلعت‌بخشی مربوط میشود، نقش برجسته‌ای ندارند.

«تکلفی دیدم "فوق الحد و الوصف" دست به کار بردیم و نشاط بالا گرفت. چون دوری چند شراب بگشت، خزینه دارش بیامد و پنج تا جامه مرتفع قیمتی پیش من نهادند و کیسه‌ای پنج هزار درم و پس برداشتند» (همان: ص ۱۹۶).

«تلک را بناوخت و خلعت زر داد و طوق زرین مرصع به جواهر در گردن وی افگند و وی را خیل داد و مرد نام گرفت و سرای پرده خرد و چتر ساخت و با وی طنابک میزدند، طبلی که مقدمان هندوان را رسم است و علامت منجوق با آن یار شد و "هلم جراً" تا کارش بدان پایه رسید که در میان اعیان می نشست» (همان: ص ۶۳۳).

۷-۲۰- ایجاز در شاهنامه

یکی از ویژگیهای شعر فردوسی، ایجاز است. «او در بیشتر موارد از پیرایه سازی و سخن پردازی اجتناب میکند» (با کاروان حله، زرین کوب: ۱۴۳) و به وسیله واژه‌های کوتاه و کم، معانی بلند و کاملی را به خواننده القا میکند. فردوسی در میان موارد بی‌شماری از ایجاز، در موردی که به آیین خلعت‌بخشی مربوط میشود، به یاری این شیوه توانسته شادی پس از دریافت خلعت را به خوبی و کوتاهی نشان دهد:

«چو خواهی که ز ایدر شوی بز جای
زمانی نگویم بر من به پای
برو شاد با خلعت و خواسته
خود و نامداران آراسته»
(شاهنامه، ص ۱۰۰۴)

۷-۲۱- به کارگیری صور خیال

صور خیال از جمله مقولات بسیار مهم ادبی است که گاهی نیز به نویسندگان تاریخ نگار یاری میرساند. بیهقی نیز به عنوان یک تاریخ‌نویس در توصیفهای خود از شیوه‌ها و شگردهای هنری و ادبی بهره جسته و میان تاریخ و ادبیات پیوند برقرار کرده است. از این جهت «در خواننده تأثیر یک اثر ادبی را میگذارد و همدلی و تفاهم ایجاد میکند» (از گذشته ادبی ایران، زرین کوب: ص ۱۳۰). نکته قابل تأمل در این بخش، این است که بیهقی، صور خیال را در خدمت توصیف به ویژه توصیف شخصیتها قرار داده و به طور مثال، در اثر خود، به وسیله تشبیه و استعاره، دوگانگی شخصیت سلطان مسعود را به خوبی نشان داده است. به بیانی دیگر، هدف او از به کار بردن صور خیال، صرفاً زیبا

سازی کلام نیست، بلکه او بر خلاف بسیاری از نویسندگان، از آرایه‌های ادبی در جهت روشنگری و ارائه تصاویر روشن بهره میگیرد.

او در جایی از کتاب خود، سلطان مسعود را در گشاده دستی و بذل و بخششهای بسیار در مقطعی از زمان به ابر زریاش تشبیه کرده است. در نمونه دوم نیز، واژه باد، استعاره از سلطان مسعود است. با توجه به مثالهای برگزیده در این مقوله میتوان گفت بیهقی به وسیله این دو آرایه ادبی، دو مورد از مهمترین و بارزترین ویژگیهای اخلاقی و شخصیتی مسعود غزنوی از جمله نداشتن ثبات اخلاقی و نیز بذل و بخششهای نابخردانه را به روشنی به تصویر کشیده است: «و مطربان را هم صلت نفرمود که در این روزگار آن ابر زریاش سستی گرفته بود و کم باریدی» (تاریخ بیهقی: ص ۹۲۵). «و به ابتدای روزگار به افراطتر میبخشید و در آخر روزگار آن باد لختی سست گشت» (همان: ص ۱۸۱).

فردوسی نیز از جمله شاعرانی است که با هنرمندی هرچه تامتر، از انواع مختلف صور خیال بهره میگیرد و تصاویر زنده‌ای را همراه با القای حالتها و نمایش لحظه‌ها میآفریند. وی در این مقوله، به شیوه رایج در سبک خراسانی، اعتدال را رعایت میکند و شعر خود را از تشبیه‌ها و استعاره‌های فراوان انباشته نمیکند و همچون بیهقی از صور خیال در جهت روشنگری آیین خلعت‌بخشی بهره میگیرد.

الف) مبالغه (اغراق)

در ابیات زیر، فردوسی در توصیف و بیان چگونگی خلعت بارمان از صنعت مبالغه استفاده میکند و آن هدیه را ممتاز، منحصر بفرد و بی‌همتا معرفی مینماید:

«بشد بارمان نزد افراسیاب شکفته دو رخسار با جاه و آب
یکی "خلعتش" داد کاندز جهان "کس از کهتران نستد آن از مهان"»
(شاهنامه، ص ۱۰۶، بیت ۱۸۹)

او در جایی دیگر، میزان سکه‌هایی را که به هجیر اعطا شده به گونه‌ای به تصویر کشیده که حتی سر او از بی شماری این سکه‌ها ناپدید شده است:

«چو بر خواند نامه به خسرو دبیر ز یاقوت رخشان دهان هجیر
بیاگند و زان پس به گنجور گفت که دینار و دیبا بیار از نهفت
بیاورد بدره چو فرمان شنید همی ریخت تا شد سرش ناپدید»
(همان، ص ۴۹۵، بیت ۹۷۳)

در قسمتی از داستان سیاوش باز هم آرایه پر کاربرد مبالغه به چشم میخورد:

«بفرمود تا خلعت آراستند سلیح و کلاه و کمر خواستند
یکی اسب تازی به زرین ستام یکی تیغ هندی به زرین نیام

چو گرسیوز آن خلعت شاه دید تو گفתי مگر بر زمین ماه دید»
(همان، ص ۲۲۵)

ب) کنایه

فردوسی در ابیات زیر با استفاده از کنایه زمین را به خون دلیران شستن، تصویر زیبا، ملموس و تاثیرگذاری را به وجود آورده و جنگیدن را برابر با کسب خشنودی شاه و دریافت خلعت دانسته است. «که هر کس که خشنودی شاه جست زمین را به خون دلیران بشست بیاید ز من خلعت شهریار بود در جهان نام او یادگار» (شاهنامه، پادشاهی اردشیر، بیت ۳۱۸)

ج) تشبیه

توصیف حالات درونی و آنی و نیز نشانه‌های بیرونی آنها به وسیله تشبیه:

«سیاوش بدان خلعت شهریار نگه کرد و شد چون گل اندر بهار»
(همان، ص ۲۵۰)

۷-۲۲- گستره واژگان ذهن خالقان آثار

در میان توصیفهای بیهقی در بیان مراسم اهدای خلعت، برای کلمات مختلف، صفات متنوعی بیان شده که نشاندهنده گستردگی دایره لغات و اطلاعات غنی نویسنده است. در این توصیفها صفات مترادف کمتری به چشم میخورند و در بیشتر موارد واژه‌ها دارای صفات مختلفی هستند که به ویژگیهای متفاوت نام اجناس اشاره میکنند. تنها در یک مورد از توصیفات مربوط به بخشش هدیه، برای یک واژه، صفات هم معنا بیان شده است: «خزینه‌دارش بیامد و پنج تا جامه مرتفع قیمتی پیش من نهادند» (همان: ص ۱۹۶). در این نمونه، دو صفت مرتفع و قیمتی هر دو یک معنا دارند. فردوسی نیز تقریباً در بسیاری از موارد از صفات متنوع برای هدایا بهره گرفته، اما تعداد آنها نسبت به میزان صفات در تاریخ بیهقی کمتر است.

۸- پیوند سبک داستان نویسی با بیان آداب و رسوم

قصه و داستان از رایجترین و محبوبترین انواع ادبی محسوب میشوند که با زندگی و باورهای مردم، ارتباطی ناگسستنی و پیوندی عمیق دارند و همواره برای بیان آداب و رسوم به کار رفته و با توصیف سنن مرسوم در میان مردم عجین شده اند. به طور کلی انواع گوناگون داستان از جمله قصه‌ها نقش مهمی در بیان و بازگو کردن آداب، رسوم و سنن رایج در جوامع عصر خویش داشته‌اند؛ به گونه‌ای که امروزه انسانها میتوانند از طریق محتوای داستان با آداب و رسوم اجتماعی دوره‌های مختلف تاریخ آشنا شوند و هنجارها و ارزشهای حاکم بر جوامع مختلف را به خوبی بشناسند. بیهقی و فردوسی نیز مانند بسیاری از شاعران و نویسندگان، سبک داستان نویسی را برگزیده‌اند. به طور مثال، بیهقی «گاهی با ایجاد وقفه در روایت تاریخ به منظور عبرت گرفتن خواننده، داستان گونه‌ای را روایت کرده

و پس از آن دوباره به روایت تاریخ پرداخته» (فراتاریخ حکمی و اخلاقی در تاریخ بیهقی، صهبا: ص ۷۵)، اما در همان روایت تاریخ هم از شیوه‌های داستانی و شگردهای ادبی استفاده کرده است. بیهقی علاوه بر به کارگیری شیوه داستانی در بیان مجموع مسائل روی داده در دوره غزنویان، حکایاتی را هم در ضمن حوادث اصلی بیان کرده و با آوردن این حکایات داستانی کوچک و مختصر به بیان آداب و رسوم رایج در میان حاکمان غزنوی پرداخته است. بیهقی معمولاً با بیان این حکایات کوتاه چندین هدف را دنبال میکند؛ به طور مثال: «ماجرای فرو گرفتن امیر یوسف که در کلام بیهقی به چند منظور به کار گرفته شده که یکی از آنها رسم هر ساله هدیه فرستادن دربارهای غزنوی و آل افراسیاب برای یکدیگر است» (فراتاریخ حکمی و اخلاقی در تاریخ بیهقی، صهبا: ص ۷۶).

انواع گوناگون قصه از جمله حکایتها مقاصد مختلفی را دنبال میکنند و بیشتر آنها متضمن مسائل اخلاقی و اجتماعی هستند. به بیانی دیگر «هدف قصه‌ها به ظاهر خلق قهرمان و ایجاد کشش و بیدار کردن حس کنجکاوی و سرگرم کردن خواننده یا شنونده است؛ اما در حقیقت درونمایه و زیربنای فکری و اجتماعی قصه‌ها ترویج و اشاعه اصول انسانی، برادری و عدالت اجتماعی است» (ادبیات داستانی، میرصادقی: ص ۵۸). کتاب تاریخ بیهقی و شاهنامه نمونه بارزی از این نوع داستانها هستند که در آنها، شاعر و نویسنده، علاوه بر هدف اصلی، اهداف فرعی دیگری از جمله ترویج اصول انسانی، بیان نتایج اخلاقی و آشکار نمودن رسوم رایج در روزگار خود را نیز داشته‌اند. به طور مثال بیهقی از داستان حسنک پند اخلاقی میگیرد و در پایان این بخش چنین مینویسد: «او رفت و این قوم که این مکر ساخته بودند نیز برفتند، رحمه الله علیهم و این افسانه‌ای است با بسیار عبرت و این همه اسباب منازعت و مکاوحت از بهر حطام دنیا به یک سو نهادند. احمق مردا که دل در این جهان بندد که نعمتی بدهد و زشت باز ستاند» (تاریخ بیهقی، ص: ۲۳۵). و یا فردوسی که در پایان داستان کیومرث در وصف جهان اینگونه میگوید:

«جهان سربسر چون فسانست و بس / نماند بد و نیک بر هیچ کس»

۹- نتیجه گیری

توصیف، مهمترین ویژگی سبک بیهقی و فردوسی است و نمود گسترده‌ای در آثار آنان دارد، اما این ویژگی در هر کدام از این آثار، دارای شباهتها و تفاوتهایی با یکدیگر هستند. این دو با توجه به اهمیت آیین خلعت‌بخشی در دربار غزنویان و نیز در فرهنگ ایرانی سعی کرده‌اند تا مسائل و رویدادهای مربوط به این رسم را با دقت هر چه تمامتر و ذکر کوچکترین جزئیات توصیف کنند. آنان برای خلق تصاویر زنده و توصیفات دقیق از شیوه‌های مختلفی استفاده کرده‌اند؛ به کارگیری صفات و قیدهای متنوع، از آن نوع است که برخی از آنها در این دو اثر، با یکدیگر مشترک و برخی نیز متفاوتند. اطنایی که بیهقی و گاهی نیز فردوسی در توصیفات خود از آن بهره جسته‌اند، شامل کلمات و واژه‌های مترادف چندانی نیست و صفات، واژه‌ها و قیدهای متنوع بسیاری در آنها دیده میشود که

نشاندهنده کیفیت و کمیت هدایا و چگونگی برگزاری آیین خلعت‌بخشی است. تاریخ بیهقی و شاهنامه در زمره کتابهایی قرار دارند که در آنها از صور خیال استفاده شده، اما در شاهنامه تعداد آنها بیشتر است و بیشترین آرایه ادبی که در توصیف آیین خلعت‌بخشی، اشخاص و هدایا نقش مهمی دارد، مبالغه است. در تاریخ بیهقی و در توصیفات مربوط به بذل و بخشش پادشاهان غزنوی به ویژه سلطان مسعود، دو آرایه ادبی استعاره و تشبیه به چشم میخورد. یکی دیگر از ویژگیهای سبک بیهقی که نشانه پیوند میان تاریخ و ادبیات است، ذکر تاریخ مراسم خلعت‌بخشی است. او برای نشان دادن اهمیت این آیین در بیشتر موارد در آغاز کلام خود، تاریخ واقعه را بیان کرده، در حالیکه در شاهنامه، تاریخ و زمان دقیق برگزاری آیینها ذکر نشده است. بیهقی در توصیف بیشتر شخصیتها ابتدا عقیده خود را بیان میکند و سپس برای جلب توجه مخاطبین از جملات کوتاه عربی بهره میگیرد، اما فردوسی در اثر خود، شخصیتها را ادبیتر وصف میکند و به وسیله قیود حالت و آرایه‌هایی همچون مبالغه و تشبیه بیشتر به توصیف حالات درونی لحظه‌ای و خصوصیات ظاهری افراد میپردازد.

منابع و مأخذ

- ۱- «آداب و رسوم و تشریفات دربار غزنه از خلال تاریخ بیهقی»، فلاح رستگار، گیتی، یادنامه ابوالفضل بیهقی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۵۰؛
- ۲- آیین مغان، رضی، هاشم، تهران: سخن، ۱۳۸۲؛
- ۳- ادبیات داستانی، میرصادقی، جمال، تهران: علمی، چاپ چهارم، ۱۳۸۲؛
- ۴- ارزشهای ادبی تاریخ بیهقی، صنعتی، محمد حسن، تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۲؛
- ۵- از گذشته ادبی ایران، زرین کوب، عبدالحسین، تهران: حافظ، ۱۳۷۵؛
- ۶- اصطلاحات دیوانی، انوری، حسن، تهران: طهوری، ۱۳۷۲؛
- ۷- با کاروان حله، زرین کوب، عبدالحسین، تهران: علمی، ۱۳۸۲؛
- ۸- تاریخ بیهقی، ابوالفضل، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: مهتاب، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۷؛
- ۹- تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، اشپولر، برتولد، ترجمه جواد فلاطوری، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۹۱؛
- ۱۰- تمدن اسلامی در قرن چهارم، متز، آدام، ترجمه علیرضا ذکاوتی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۳؛
- ۱۱- سبک‌شناسی (تاریخ تطور نثر فارسی)، بهار، محمدتقی، تهران: زوار، ۱۳۹۳؛
- ۱۲- سبک‌شناسی شعر، شمیسا، سیروس، تهران: میترا، ۱۳۸۵؛
- ۱۳- شاهنامه فردوسی، فردوسی، ابوالقاسم، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره، ۱۳۸۳؛
- ۱۴- فرا تاریخ حکمی و اخلاقی در تاریخ بیهقی، صهبا، فروغ، قم: آیین احمد، ۱۳۹۰؛
- ۱۵- فرهنگ البسه مسلمانان، دزی، راینهارت پیتر ان، حسینعلی هروی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۸؛
- ۱۶- فن نثر در ادب فارسی، خطیبی، حسین، تهران: زوار، ۱۳۶۶؛
- ۱۷- متن در غیاب استعاره، جهان‌دیده، سینا، رشت: چوبک، ۱۳۷۹؛
- ۱۸- منشا شخصیت در ادبیات داستانی، دقیقیان، شیریندخت، تهران: نویسنده، چاپ اول، ۱۳۷۱؛
- ۱۹- «هنر نویسندگی بیهقی»، یوسفی، غلامحسین، یادنامه ابوالفضل بیهقی، مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۵۰